

# البلدان

تأليف احمد بن ابي يعقوب

ترجمة دكتور محمد ابراهيم آيتي

نقد و نظر در باب کتاب

## البلدان يعقوبی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

○ البلدان

○ تالیف: احمد بن ابی یعقوب

○ ترجمه: دکتر محمد ابراهیم آیتی

○ ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳

○ محمد سلماسی زاده<sup>۱</sup>

البلدان کتابی است در جغرافیای تاریخی از مورخ شیعه و شهیر قرن سوم هجری قمری، احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی که در اسفندماه سال ۱۳۴۲ ه. ش. بوسیله دکتر محمد ابراهیم آیتی با ترجمه‌ای روان و سلیس از عربی به فارسی برگردانده شده است.

کتاب البلدان به سال ۲۷۸ ه. ق. مصادف با ۸۹۱ میلادی به رشته تحریر درآمده و متأسفانه قسمت مهمی از این اثر نفیس که به بصره، عربستان مرکزی، هند، چین، بیزانس، ارمنستان و عواصم<sup>۲</sup> مربوط بوده از میان رفته است. (مقدمه مترجم، ص ۱۵)

این کتاب به لحاظ قدمت تاریخی پس از المسالك والممالك ابن خردادبه (تألیف به سال ۲۵۰ هجری قمری) و کتاب الخراج قدامتین جعفر (تألیف به سال ۲۶۶ هجری قمری) سومین اثری است که مسلمین در جغرافیا تألیف کرده‌اند و از این حیث بر منابع مهم دیگری چون الاعلاق النفیسه اثر ابن رسته (تألیف به سال ۲۹۰ هجری قمری)، مختصر کتاب البلدان از ابن الفقیه (نوشته شده به سال ۲۹۰ هجری قمری)، التنبيه والاشراف مسعودی (نگارش به سال ۳۲۲ هجری قمری)، المسالك والممالك اثر اصطخری (تألیف ۳۴۰ هجری قمری)، صورة الارض ابن حوقل (نوشته به سال ۳۶۷ هجری قمری)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نگارش مقدسی به سال ۳۷۵ ه. ق. و... برتری دارد. (برگرفته از مقدمه مترجم صص: ۱۷-۱۶).

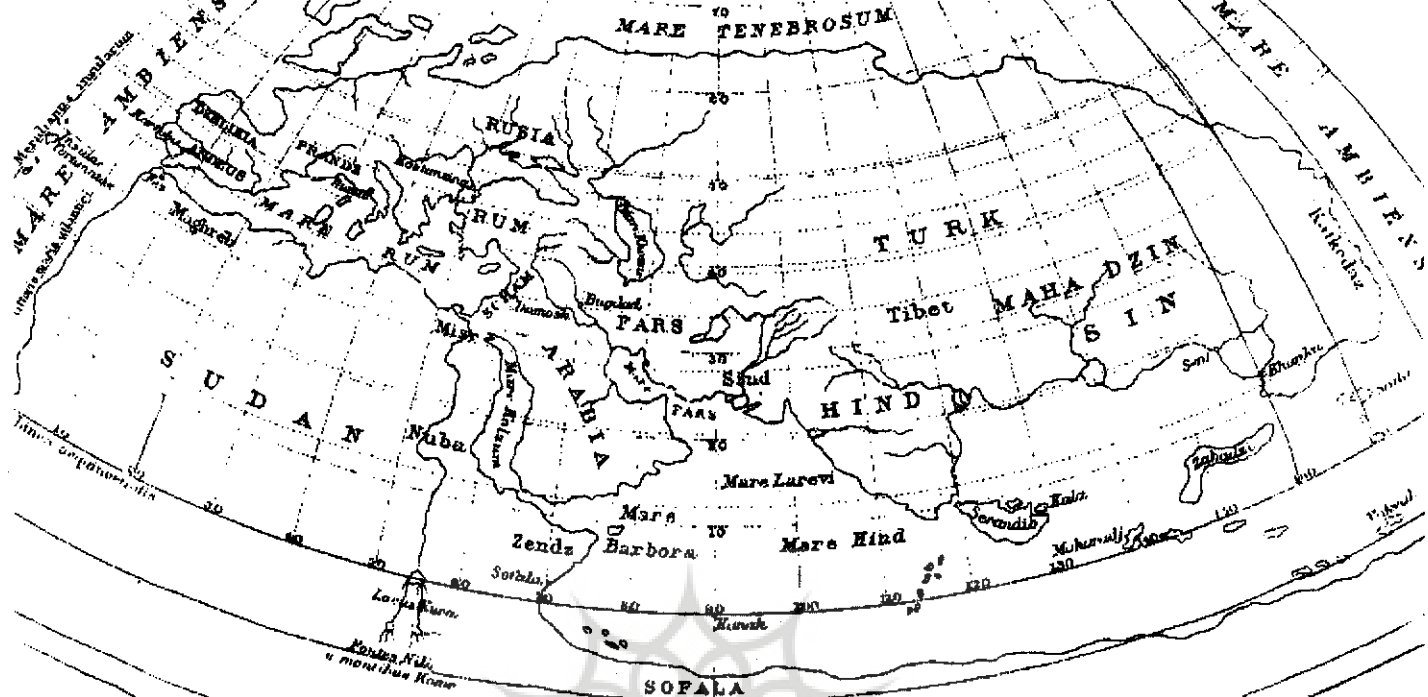
نبای سوم یعقوبی، «واضح» از موالی خلیفه عباسی ابو جعفر منصور (۱۵۸-۱۳۶ ه. ق.) بود که در کار ساخت شهر بغداد و سرپرستی یکی از چهار محله آن، میان باب‌الکوفه تا باب‌الشام، مشارکت داشت. واضح چون از موالی منصور عباسی بود خود و خاندانش به «عباسی» معروف گشتند. وی در سال ۱۵۸ ه. ق. از طرف خلیفه به حکومت ارمنستان منصوب شد و تا پایان خلافت منصور بر سر کار بود و حکومت ارمنستان و آذربایجان را بدست داشت و در بیستوسوم جمادی‌الآخر سال ۱۶۲ ه. ق. به حکومت مصر منصوب شد. وی در همین اوان ادریس بن عبدالله آرا به مغرب زمین فرستاد تا به سرزمین طنجه<sup>۳</sup> رسیده در شهری بنام «بولیل» اقامت گزید و بربریان آن حدود دعوت وی را پذیرفتند. همین امر باعث شد که هادی عباسی به جرم حمایت از ادریس در سال ۱۶۹ ه. ق. واضح

را گردن زد و به دار آویخت و به قولی این کار بر دست رشید و در خلافت وی به انجام رسید. واضح از شیعیان اهل بیت بوده است و طبری و ابن اثیر به این مطلب تصریح کرده‌اند. (مقدمه مترجم، صص ۱۰-۹)

اشتهار یعقوبی به «ابن واضح» نیز از همین روی است و سلسله‌نسب کامل وی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب اخباری عباسی اصفهانی می‌باشد. یعقوبی معاصر ابوحنیفه دینوری، دیگر مورخ ایرانی و مؤلف کتاب اخبار الطوال و متوفای حدود ۲۹۰ ه. ق. و نیز جعفر بن احمد بن یحیی مشهور به بلاذری، مورخ، نسب‌شناس و راوی احادیث نبوی (ص) صاحب کتاب‌های فتوح البلدان، انساب الاشراف و... متوفای به سال ۲۷۹ ه. ق. بوده است. یعقوبی افزون بر تاریخ و جغرافی در علم نجوم هم تسلط کافی داشته و شعر را نیک می‌سروده است. وی اصالتاً ایرانی و از مردم اصفهان بوده است. از او در مآخذ مختلف به‌عنوان متفاوتی نام برده‌اند از جمله:

۱. ابن ابی یعقوب (نهایة الارب، ج ۲، ص: ۳۰ و ۱۷)
۲. ابن واضح (تفسیر شهرستانی)
۳. ابن واضح یعقوبی (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص: ۱۳)
۴. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الکاتب العباسی (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص: ۱۱۲۵)
۵. احمد بن واضح (یتیمه الدهر ثعالبی، ج ۱۳، ص: ۱۲۵)
۶. احمد بن یعقوب مصری (مروج الذهب، ج ۱، ص: ۱۶؛ کشف الظنون، ج ۱، ص: ۲۸۳)
۷. احمد بن یعقوب (خطط مقریزی، ج ۱، ص: ۱۰۶؛ مجمل التواریخ، ص: ۲۷۸ و ۲۷۱)
۸. احمد کاتب (مجموعه شرقی هربلوت، ملحقات البلدان، ص: ۱۳۰ چاپ نجف)
۹. احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب (مجممل التواریخ، ص: ۲۲۲).
۱۰. احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الاخباری العباسی (معجم الادباء، ج ۵، ص: ۱۵۳).
۱۱. احمد بن ابی یعقوب مولی ولد العباس (عیون الانباء، ج ۷، ص: ۸۷، نهایة الارب، ج ۱۲، ص: ۸۱)

QUADRANS HABITABILIS  
according to  
ABU RIHAN BIRUNENSIS  
AD. 1030



نقشه جهان ابوریحان بیرونی با متن لاتین (۱۰۳۰ م)

بلدان کتابی است  
با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال  
از مورخی طراز اول  
در جهان اسلام و  
سومین اثر  
جغرافیای تاریخی  
مسلمین که  
خوشبختانه بخش مهمی  
از آن از گزند  
طوفان حوادث روزگار  
سلامت مانده و  
به دست ما رسیده است

تاریخ و محل دقیق تولد یعقوبی مشخص نیست و وفاتش را به تفاوت از سال ۲۷۸ ه. ق. تا ۲۹۲ ه. ق. گفته‌اند که به نظر می‌آید سال اخیر درست باشد و دلیل آن شعاری است که مقریزی از یعقوبی درباره انقراض دولت طولونی مصر نقل می‌کند و در ملحقات البلدان هم نقل شده است. یعقوبی دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان خراسان بسر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است. وی تا حدود ۲۶۰ ه. ق. در شرق بوده. بگفته ساروقن تا سال ۸۷۴ - ۸۷۳ م. برابر با ۲۶۰ - ۲۵۹ ه. ق. کار وی در ارمنستان و خراسان رونق داشته است. پس از آن به هند رفته آنگاه رهسپار مصر و بلاد مغرب شده نزد طولونیان منزلی داشته است و برای همین است که مسعودی و حاجی‌خلیفه او را «احمدبن ابی یعقوب مصری» نوشته‌اند. وفات یعقوبی ظاهراً در مصر یا مغرب روی داده است. (برگرفته از مقدمه مترجم صص: ۱۴ - ۱۳)

یعقوبی افزون بر البلدان دارای تألیفات دیگری هم می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتابی در فتوحات و اقدامات طاهربین حسین که خود مؤلف در کتاب تاریخش به آن تصریح کرده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۲).
۲. «جغرافیای امپراطوری بیزانس» (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۱۵۲).
۳. «تاریخ فتوحات آفریقا» (مأخذ سابق و ص ۱۳۱ ترجمه البلدان).
۴. کتاب کوچک «خبار الامم السالفه» (معجم الادبیه، ج ۵، ص ۱۵۳).
۵. «المسالك والممالك» که به عقیده برخی غیر از کتاب البلدان بوده است. (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۰).
۶. کتاب ملوک الروم که یعقوبی آن را در ارمنستان و پیش از سال ۲۶۰ ه. ق. تألیف کرده است (العرب والروم، ص ۲۲۵).
۷. کتاب «مشاکلة الناس لزمانهم» که در سال ۱۹۶۲ م در بیروت بچاپ رسیده است. (معجم الابهاء، ج ۵، ص ۱۵۳).
۸. کتاب «تاریخ یعقوبی» در دو جلد که توسط همین مترجم از عربی به فارسی برگردانده شده است.

اما کتاب البلدان که به همین نام معروف شده برحسب آنچه خود مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید «فجعلنا هذا الكتاب مختصراً لأخبار البلدان»

۱۲. احمدبن اسحاق بن واضح مولی بنی هاشم (معجم الابهاء، ج ۵، ص ۱۵۳ به نقل از تاریخ کندی).
۱۳. ابن الیعقوبی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱).
۱۴. احمدبن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب الاصبهانی الاخباری مولی بنی العباس (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۰).
۱۵. احمدبن ابی یعقوب (خریفة العجائب، ص ۴۷؛ تقدیم البلدان، ص ۳۸۷؛ نهایه الارب ج ۱۲، ص: ۲۰۵ و ۱۳۶ و ۷۷ و ۵۳ و ۴۵ و ۳۲ و ۲۸ و ۲۰ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۱ و ۷ و ۴).
۱۶. احمدبن واضح الاصبهانی (مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۰).
۱۷. المعروف بالیعقوبی (مقدمه هوتسما بر تاریخ؛ معجم المؤلفین ج ۱، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۰؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۴۸).
۱۸. احمدبن ابی یعقوب العباسی (مقدمه هوتسما بر تاریخ).
۱۹. یعقوبی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱؛ لغت‌نامه ص ۱۱۲۶؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۴۸؛ تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲ ذیل تاریخ و جغرافی؛ دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱۳، ماده جغرافی؛ بلدان الخلافة الشرقیة، ص ۳۲ و ۲۷ - ۲۶).
۲۰. ابوالعباس احمدبن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب العباسی (مقدمه انگلیسی مشاکلة الناس لزمانهم).
۲۱. شیخ امام حافظ علامه احمدبن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح (آغاز مشاکلة الناس لزمانهم).

تعبیر یعقوبی و المعروف بالیعقوبی در تألیفات متقدمان دیده نشده و گویا پس از انتشار آثار یعقوبی در اروپا رایج گشته است. (برگرفته از مقدمه مترجم، صص ۱۳ - ۱۰) با نگاهی اجمالی به القاب و عناوین یعقوبی به انتساب وی بنام نیایش «واضح»، انتسابش به یعقوبی به دلیل کنیه پدرش «ابی یعقوب»، انتساب به عباسیان به دلیل موالی بودن، کاتب بودن، اخباری بودن، اصفهانی بودن، انتساب به بنی هاشم به دلیل شیعه بودنش، منصوب به مصری بودن به دلیل اقامتش در مصر، بی می‌بریم همچنین اطلاقی القابی چون: «شیخ»، «مام» و «حافظ» نشانه دانش بیکران و بهره‌مندی مؤلف از توفیق حفظ قرآن می‌باشد.



صورت اقلیم در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

- (صص ۸۶-۴۳).
۷. بخش دوم یا قبله در دوازده صفحه (صص ۹۸-۸۷).
  ۸. بخش سوم یا جربی (شمال) در چهل و یک صفحه (صص ۱۳۹-۹۹).
  ۹. ملحقات که به مثابه کشکولی از اطلاعات مختلف می باشد در شانزده صفحه (صص ۱۵۶-۱۴۱).
  ۱۰. فهرست اعلام اشخاص در سیزده صفحه (صص ۱۷۱-۱۵۹).
  ۱۱. فهرست اعلام قبایل و طوایف و سلسله ها و خاندانها در شش صفحه (صص ۱۷۷-۱۷۲).
  ۱۲. فهرست اعلام امکنه در سی دو صفحه (صص ۲۰۹-۱۷۸).
  ۱۳. فهرست مأخذ ترجمه و حواشی و مقدمه در سه صفحه (صص ۲۱۲-۲۱۰).

#### راه و روش و هدف تألیف:

یعقوبی در مقدمه کتاب هدف از تألیف البلدان را «دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر» دانسته، منابع اطلاعات ارایه شده خود را چنین بیان می کند:

۱. سفرهای پیوسته و مکرر خودش به اقصی نقاط عالم
۲. آنچه که مسافران و افراد مورد وثوق در مورد شهر و مناطق خودشان می گفتند.
۳. مقایسه گفتارها و گزارش های متعدد و متنوع و گزینش راست ترین و معتبرترین آن
۴. گفتار حاجیان در موسم حج و جز آن

و بلافاصله اعتذار می جوید که چون طاقت بشری توان احاطه به کلیت علوم را ندارد و علی رغم آنکه وی «مدتی دراز» صرف تألیف این کتاب کرده تنها توانسته است «مختصری برای اخبار بلدان» را گرد آورد و اگر کسی چیزی فراتر از اخبار سرزمین هایی که وی یاد کرده است ارایه کند طبیعی خواهد بود. (مقدمه مؤلف، صص ۳-۱)

از آنجا که مقدمه مؤلف در عین اختصار و ایجاز با فصاحت و بلاغت تمام نوشته شده و به روانی و سلاست ترجمه گشته، افزون بر آن حاوی مطالب بسیار مهمی از جهان بینی و روش کار مؤلف بوده به موضوعات مورد بحث در کتاب هم اشاره می کند، در اینجا عیناً آن را می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدایی راست که کتاب خود (قرآن) را به «حمد» آغاز نمود؛ و حمد را پاداش نعمتهای خویش و پایان دعای اهل بهشت خود قرار داد؛ آفریننده آسمانهای بلند و زمینهای پست، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک است؛ دانا به آنچه آفریده است پیش از پیدایش آن؛ و تدبیرکننده آنچه پدید آورده است، نه از روی نمونه ای از غیر خویش. علم وی همه چیز را فرا گرفت و شمار آن را دریافت. پادشاهی و سلطنت و عزت مر او راست؛ و او بر همه چیز توانا است. و درود و سلام خدا بر محمد پیامبر و بر خاندان وی باد.

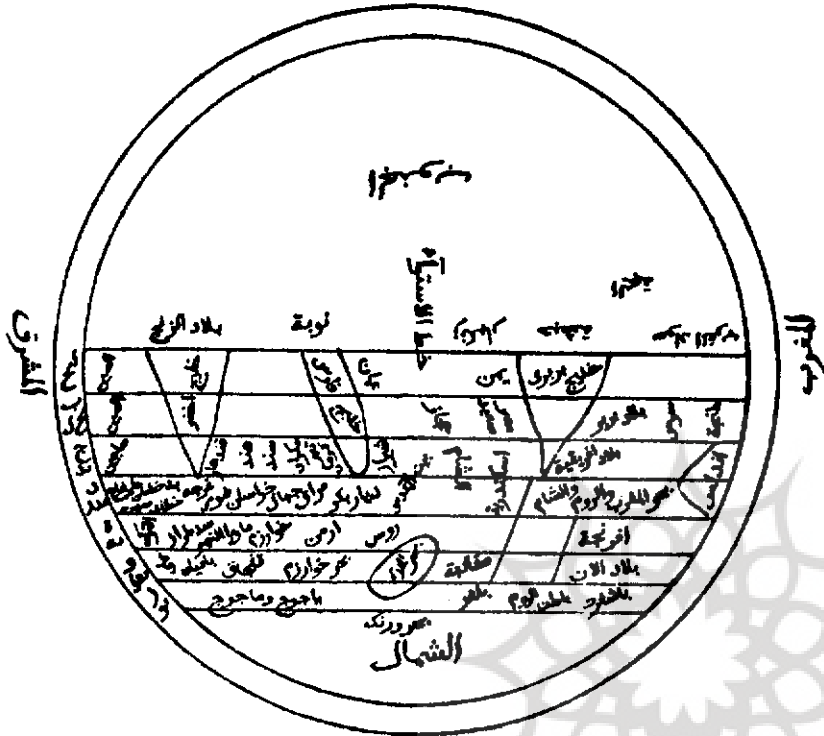
احمدبن ابی یعقوب گوید که من در عنفوان جوانی، و هنگام سال گشت سن و تندی ذهنم، بدانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه مند بودم و در پی آن رنج بردم؛ چه در آغاز جوانی با بسفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندم (از وطن) ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هرگاه بمردی از آن بلاد برخوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم؛ و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می نمودم، درباره (....) لدته<sup>۱</sup> که آن چیست، و کشت آن چه چیز است، و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند.... (و همچنین از) آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاکشان

درواقع مختصر اخبار البلدان نام داشته است و یاقوت حموی نیز از آن با نام اسماء البلدان یاد می کند. (برگرفته از مقدمه مترجم، ص ۱۴).

قسمت مربوط به «مغرب» کتاب البلدان در سال ۱۸۰۶ میلادی به همت خاورشناس هلندی دخویه (۱۹۰۹ - ۱۸۲۴ م) به چاپ رسید و نخستین اثری بود که در دنیا از یعقوبی انتشار می یافت. دیگر مستشرق هلندی، جوبینول، هم در ۱۸۶۱ م. تمام کتاب را چاپ کرد و در سال ۱۸۹۱ م. بار دیگر کل کتاب توسط دخویه در لیدن به چاپ رسید و برای چهارمین بار کتاب البلدان از روی یکی از دو چاپ اروپا با مقدمه مختصر و بدون فهرست در مطبعه حیدریه نجف چاپ شد. خاورشناس فرانسوی، ویت، هم در سال ۱۹۲۷ م. ترجمه فرانسوی البلدان را منتشر کرد. (مقدمه مترجم، صص ۱۶-۱۵)

ترجمه کتاب البلدان به فارسی با همت دکتر محمدابراهیم آیتی و با مأخذ قراردادن چاپ های اول و دوم دخویه و نسخه چاپ نجف بوده است که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران به چاپ رسیده است. کتاب دارای بخش هایی به شرح زیر می باشد:

۱. فهرست مطالب و مندرجات در دو صفحه (صص ۸-۷).
۲. مقدمه مترجم در نه صفحه (صص ۱۷-۹).
۳. مقدمه مؤلف در سه صفحه (صص ۳-۱).
۴. قسمت مربوط به شهر بغداد در بیست و سه صفحه (صص ۲۶-۴).
۵. قسمت مربوط به شهر سمرن رأی در شانزده صفحه (صص ۴۲-۲۷).
۶. بخش اول که مربوط به مشرق است در چهل و چهار صفحه



نقشه هفت بخش ربع مسکون زمین از کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی

پرسش می‌کردم... و هم از کیشها و عقاید و گفتارهای آنان، و کسانی که بر آنجا دست یافته‌اند، و آنان که در آنجا سروری دارند" (و نیز از) مسافت آن سرزمین و سرزمینهای نزدیک بآن و... کاروانها؛ سپس گزارشهای هرکسی را که برآستگویی او وثوق داشتیم، می‌نگاشتیم؛ و به پرسش گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم، تا آنکه از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسم (فراهم شدن حاجیان) و غیرموسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم، و یکایک خلفا و امرا را که سرزمینی را فتح کرده، و یکشوری سپاه تاخته است، و هم مبلغ خراج آن و میزان درآمد و دارایی آن را ذکر کردم، پیوسته این خبرها را می‌نوشتم و در مدتی دراز این کتاب را تألیف نمودم، و هر خبری را بسرزمین آن ملحق ساختم، و هرچه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم، به آنچه پیشتر شناخته بودم ضمیمه ساختم، و دانستم که مخلوق به پایان (امور) احاطه نمی‌کند، و بشر تا انجام نمی‌رسد، و شریعتی نیست که از تمام آن گزیری نباشد، و دینی نیست که جز باحاطه بر آن کامل نگردد، و باشد که دانشمندان، در علم اهل دین که «فقه» است، گویند: «مختصر کتاب فلان فقیه»، و ادیبان در کتابهای ادبی مانند لغت و نحو و مغازی و اخبار و سیر، گویند: «مختصر فلان کتاب» پس ما هم این کتاب را «مختصری برای اخبار بلدان» قرار دادیم. پس اگر کسی از اخبار سرزمینی که ما ذکر کرده باشیم، بر چیزی وقوف یابد که آن را در ضمن این کتاب نیاورده باشیم، ما را قصد احاطه بهمه چیز نبوده است. و حکیم گفته است: دانش پژوهی من نه از آن است که طمع دارم بکران آن برسم و بر پایان آن دست یابم، لیکن تا آنچه را ندانستن آن نارواست و خردمند را خلاف آن شایسته نیست، بشناسم. و نامهای کشورها و استانها و ناحیه‌ها<sup>۱۵</sup> را ذکر کردم و همچنین آنچه را در هر کشوری است از شهرها و اقلیمها و ناحیه‌ها و هرکه از قبایل عرب و طوایف عجم در آن سکونت گزیده و بر آن غالب است، و در آنجا سروری دارد؛ و نیز مسافت میان سرزمینها و شهرها و آنکه از فرماندهان سپاهیان اسلام، که آنجا را گشوده است، و تاریخ آن که در چه سال و چه وقتی بوده است؛ و مبلغ خراج آن و دشت و کوهستان آن و بیابان و دریای آن و هوای آن در شدت گرمی و سردیش؛ و آبهای آن و آب آشامیدنی آن». (صص ۳-۱)

همانگونه که از مقدمه مؤلف برمی‌آید موضوعات موردبحث کتاب البلدان را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. اخبار بلاد، شهرها و کشورها.
۲. بیان مسافت و فواصل میان سرزمین‌ها، شهرها، کشورها و مناطق

گونگون

۳. یافتن و ارایه راهی برای کاهش رنج سفرها.
۴. بررسی و تبیین وضعیت کشاورزی شهرها و نواحی مختلف
۵. بررسی و تبیین وضعیت اقوام هر سرزمین
۶. ذکر خوردوخوراک، آشامیدنی‌ها و پوشاک مردم شهرها و مناطق

گونگون

۷. معرفی فاتحان و کشورگشایان مناطق مورد اشاره در کتاب
۸. معرفی فرمانروایان و حاکمان سرزمین‌ها
۹. اشاره به سرزمین‌هایی که در مجاورت ممالک اسلامی قرار دارند.
۱۰. شرح و تفصیل راههای کاروان‌رو
۱۱. شرح و تفصیل فتوحات امرا و خلفای اسلامی
۱۲. بیان مقدار خراج و مالیات سرزمین‌های اسلامی
۱۳. ذکر میزان درآمد و دارایی شهرها و مناطق مختلف
۱۴. ثبت اسامی کشورها و بیان نام استانها و نواحی هریک
۱۵. ذکر اقالیم جهان
۱۶. شرح و تفصیل فتوحات اسلامی، فاتحان و تاریخ فتح

۱۷. بررسی وضعیت جغرافیای طبیعی برخی از مناطق مانند دشت‌ها، کوهستانها، بیابانها، آب و هوا و...

و در یک برداشت کلی مفاهیم موردبحث یعقوبی در کتاب البلدان در قالب علوم زیر طبقه‌بندی شده است:

۱. دین و مذهب. ۲. تاریخ (سیاسی - اجتماعی)، ۳. جغرافیا (انسانی - طبیعی - تاریخی - اقتصادی)، ۴. جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، ۵. زبان‌شناسی (بویژه به‌هنگام شرح و تفصیل واژه‌های خاص)، ۶. اقتصاد.

### مروری بر بخشهای دیگر کتاب

#### ۱. بغداد

یعقوبی مباحث جغرافیایی خود را از بغداد شروع می‌کند و در توجیه این کار خود چنین می‌نویسد:

«تنها بدان جهت ابتدا به عراق کردم، که عراق وسط دنیا و ناف زمین است، و بغداد را بدان جهت ذکر کردم که در وسط عراق واقع است، و نیز همان شهر بزرگی است که از نظر وسعت و بزرگی و عمران و آبادی و فراوانی آبها و خوبی هوا، در خاور و باخترزمین بی‌نظیر است، و دیگر برای آنکه از اصناف مردم، و اهل کشورها و شهرها (ی مختلف) در آن سکونت گزیده‌اند، و از همه بلاد دور و نزدیک بدانجا منتقل شده‌اند، و تمام مردم اطراف و اکناف، آن را بر میهنهای خویش ترجیح داده‌اند؛ پس مردم ناحیه‌ای نیست، که آنان را در آنجا محله‌ای و تجارتنی و رفت‌وآمدی نباشد. بدین ترتیب آنچه در هیچ شهری از شهرهای دنیا نیست، در آنجا فراهم گشت. بعلاوه دو رودخانه بزرگ دجله و فرات در دوطرف شهر جریان دارد، و انواع کالا و خواروبار از خشکی و دریا، باسنترین وجهی بدان می‌رسد، تا آنجا که انواع صادرات خاور و باختر، از کشورهای اسلامی

خواندن البلدان  
در این روزگار هم  
افزون بر ارایه اطلاعات  
دست اول  
جغرافیایی - تاریخی از  
قرن سوم هجری قمری،  
یافته‌های فراوانی از  
باستانشناسی،  
شهرسازی اولیه اسلامی،  
اقتصاد و کشاورزی  
دوره مورد نظر  
در اختیار خوانندگان خود  
می‌گذارد.



نقشه ربع مسکون در کتاب ادریسی (۱۱۶۰ م)

به قدر کفایت اهالی ساخته شد. (صص ۱۴ - ۸) و پل‌های متعددی نواحی شهر را به یکدیگر متصل می‌ساخت از جمله «پل قدیم» و «پل رومیان» (صص ۱۵۱۶) همچنین بازارهای متعددی در بغداد وجود داشت از جمله «بازارهای باب‌النشام» که به گفته مؤلف «بازارهایی است بزرگ دارای همه قسم کالا و هر نوع داد و ستد». (ص ۲۰)

بمزودی بغداد چنان آباد گشت که گذرها و کوچه‌های آن به شش هزار کوی و برزن رسید، تعداد مساجد از سی هزار افزون گشت و حمام‌ها بجز آنچه بعدها افزوده شد ده هزار بود. (ص ۲۲) مؤلف همچنین در جای جای نوشته خود به قطعه زمین‌های افراد و خاندان‌های متمول، قورخانه، دیوان‌خانه، محلات بیرون شهر، بازارها، مسجد جامع، کاخ خلیفه، میدان‌های بزرگ بغداد اشاره کرده (صص ۲۶ - ۸) می‌نویسد هفت تن از خلفای عباسی در بغداد منزل کردند که عبارتند از:

منصور (خلافت ه. ق. ۱۵۸ - ۱۳۶)، مهدی (خلافت ه. ق. ۱۶۹ - ۱۵۸)، هادی (خلافت ه. ق. ۱۷۰ - ۱۶۹)، هارون الرشید (خلافت ه. ق. ۱۹۳ - ۱۷۰)، امین (خلافت ه. ق. ۱۹۸ - ۱۹۳)، مأمون (خلافت ه. ق. ۱۹۸ - ۱۷۰) و معتصم (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۱۸) (ص ۲۶).

#### ۲. سرمن‌رای

«سرمن‌رای» یا «سامرا» یا «ساءم‌رای» دومین شهر بزرگ عباسیان و مقر حکومت هشت خلیفه: معتصم (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۱۸) و اتق (خلافت ه. ق. ۲۳۲ - ۲۲۷)، متوکل (خلافت ه. ق. ۲۴۷ - ۲۳۲)، منتصر (خلافت ه. ق. ۲۴۸ - ۲۴۷)، مستعین (خلافت ه. ق. ۲۵۲ - ۲۴۸)، معتز (خلافت ه. ق. ۲۵۵ - ۲۵۲) و مهتدی (خلافت ه. ق. ۲۵۶ - ۲۵۵) در سال ۲۲۱ ه. ق. به دستور معتصم ساخته شد و خلیفه به همراه ترکانی که ملتزم رکابش بودند در آن ساکن شد (صص ۲۳ - ۲۸). معتصم که از زمان خلافت مأمون علاقه زیادی به خرید غلامان ترک داشت آنچنان در این کار زیاده‌روی کرد که سپاه بی شماری از ایشان را در بغداد گرد آورد «و این ترکان عجم هرگاه بر ستوران سوار می‌شدند می‌تاختند و مردم را در طرف راست و چپ راه صدا می‌زدند و بر سرشان غوغا به‌پا می‌شد چنانکه برخی را می‌کشند و برخی را می‌زدند و خونشان به‌هدر می‌رفت و بر آنکه چنین می‌کردند دستی نداشتند، پس این امر بر معتصم گران آمد و تصمیم گرفت که از بغداد بیرون رود.» (ص ۲۹) و پس از بررسی چند جا به محل سامرا رسید که «جز کلیسای ترسایان انیسی در آن نبود» (ص ۳۰) و شهر را همانجا بساخت. (ص ۳۱). سامرا با الگوبرداری از بغداد طراحی و ساخته شد و ترکان در قسمتی جدای از دیگر مردمان سکونت گزیدند. میادین، خیابان‌ها، گذرها، بازارچه‌ها، مساجد و حمام‌ها طراحی شدند و راه‌های آبی و خاکی مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. خیابان «خلیج» دربرودخانه دجله، لنگرگاه، کشتی‌ها و مال‌التجاره‌هایی بود که از بغداد و واسط و بصره و اهواز و دیگر جای‌ها وارد می‌شد. (صص ۳۶ - ۳۲) شهر سرمن‌رای در دوسوی دجله احداث گردید و پلی این دو قسمت را بهم مرتبط ساخت. کشاورزی و تجارت در آن رونق گرفت و درآمد آن در سال «بده میلیون درهم رسید.» (ص ۳۶). یعقوبی در خاتمه درباره سرمن‌رای می‌افزاید: «از آن روزی که بنا شده و مسکون گردیده تا وقتی که این کتاب خود را نوشتیم پنجاه و پنج سال است که هشت نفر از خلفا در آن حکومت کرده‌اند.» (ص ۴۱) که با این حساب تألیف البلاغان می‌بایست سال ۲۷۶ ه. ق. باشد. که متأسفانه مترجم محترم در مقدمه خود (ص ۱۶) آن را سال ۲۷۸ ه. ق. ذکر کرده است.

#### ۳. بخش مشرق

منظور از بخش مشرق کلیه سرزمین‌های اسلامی است که در شرق بغداد واقع شده است از ایالت جبال<sup>۱۶</sup> (عراق عجم) و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان گرفته تا آنچه به خراسان پیوسته است مانند تبت و ترکستان<sup>۱۷</sup> (ص ۴۳)

#### یعقوبی

دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان خراسان به سر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است... پس از آن به هند رفته، آنگاه رهسپار مصر و بلاد مغرب شده نزد طولونیان منزلتی داشته است

و غیراسلامی، از هند و چین و تبت و ترک و دیلم و خزر و حبشه و دیگر بلاد، بدان حمل می‌گردد، بطوری که صادرات (مختلف) بیش از آنچه در خود آن بلاد و محل صدور آن اجناس یافت می‌شود، در بغداد بدست می‌آید، و باوجود این فراوانتر و ارزانتر است، چنانکه گویی خیرات زمین بدانجا رانده شده، و ذخایر دنیا در آن فراهم گشته، و برکات جهان آنجا تکامل یافته است.» (ص ۴)

آنگاه دلایل دیگری را هم برای این انتخاب خود می‌آورد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. بغداد شهر «بنی‌هاشم» و دارالملک ایشان است. (ص ۴)
۲. نیاکان من (یعقوبی) در آن سکونت داشته‌اند. (ص ۵)
۳. محل اقامت علما و دانشمندان علوم و فنون مختلف است (مرکزیت علمی جهان اسلام) «چنانکه دانان از دانای ایشان دانایی نیست، و نه از راویشان روایت شناس تری، و نه از متکلمان جدل‌کننده تری و نه از نحویشان اعراب شناس تری، و نه از قاریشان قاری تری و نه از پزشکشان حافظ تری، و نه از خواننده‌شان ماهر تری و نه از صنعتگرشان ظریف‌کار تری و نه از نویسندگان خوشنویس تری و نه از سخنورشان خوش‌بیان تری، و نه از عابدشان عابد تری و نه از زاهدشان پارسا تری و نه از قاضی‌شان فقیه تری و نه از خطیب‌شان خطیب تری و نه از شاعرشان شاعر تری و نه از بی‌یاکشان بی‌باک تری.» (ص ۵) که این جملات طولانی به خوبی مرکزیت علمی بغداد را برای جهان اسلامی آن روزگار، (قرن سوم هجری)، نشان می‌دهد.
۴. مرکزیت هنری و صنعتی که بغداد را کانون توجه هنرمندان و صنعتگران گوناگون کرده بود. (ص ۵)
۵. مرکزیت فرهنگی که بغداد را کانون توجه فرهیختگان، شعرا و نویسندگان کرده بود. (ص ۵)

مؤلف سپس به بیان تاریخچه بغداد و چگونگی شهر شدنش پرداخته می‌نویسد در سال ۱۴۰ ه. ق. خلیفه عباسی منصور (خلافت ۱۵۸ - ۱۳۶ ه. ق.) این نقطه را به دلیل تعدد راه‌های آبی و خاکی منتهی به آن و سهولت دسترسی و ارتباطش با مناطق مجاور و مرکزیت جغرافیایی کشور پهناور اسلام به‌عنوان پایتخت خود برگزید و یکصد هزار کارگر و معمار و صنعتگر و درودگر و آهنگر در سال ۱۴۱ ه. ق. ساخت آن را آغاز کردند. طراحی و ساخت بغداد به‌صورت یک شهر مرکزی و چهار شهر پیرامونی به‌نام‌های «رافقه»، «ملطیه»، «مصیبه» و «منصوره» انجام یافت و چهار دروازه به‌اسامی: «باب‌الکوفه»، «باب‌البصره»، «باب‌النشام» و «باب خراسان» مبادی ورود و خروج شهر گشت. شهر به محلات، گذرها، خیابانها و کوچه‌های متعددی که همگی به‌اسم وابستگان و امرای خلیفه بود تقسیم شد و خیابانهای آن کمتر از پنجاه ذراع (حدود ۳۳ متر) و کوچه‌های آن کمتر از شانزده ذراع (حدود ۱۰ متر) نبود در هر محله مساجد و حمام‌ها



نقشه ربع مسکون در کتاب ادریسی (۱۱۶۰ م)

حساب بخششهای اهل بصره حمل می شده است.» (ص ۴۷) یعقوبی قم را هم چنین توصیف می کند: «و شهر بزرگ قم که به آن منیجان گفته می شود شهری است جلیل القدر که گویند در آن هزار گذر است و درون شهر دژی است کهن برای عجم.» (ص ۴۹) و در مورد اصفهان چنین می آورد: «و از قم تا اصفهان شصت فرسخ است که شش منزل باشد و برای اصفهان دو شهر است که به یکی از آن دو چی و به دیگری **یهودیه** گفته می شود و اهالی آن مردمی بهم آمیخته اند و عربشان اندک است و بیشتر اهالی آن عجم و از اشراف دهقان اند.» این گفته یعقوبی میزان دقیق یک منزل راه را نیز مشخص می کند یعنی هر منزل ده فرسخ که می شود شصت کیلومتر.

مؤلف پس از آن به ذکر اوصاف مناطق قومس<sup>۲</sup> طبرستان، گرگان، طوس، نیشابور، مرو، بوشنگ<sup>۳</sup> بادغیس<sup>۴</sup> و سیستان پرداخته با بیان اقوام ساکن در آن، فواصل شهرها از یکدیگر، تولیدات کشاورزی، صنایع دستی، سال فتح هر کدام بدست مسلمانان، میزان خراج هر شهر و ترسیم راههای مواصلاتی آن پرداخته در جای جای نوشته های خود از عبارت «جاده بزرگ» استفاده کرده به شرح حال والیان سیستان می پردازد. (صص ۶۱-۵۲) که منظور از جاده بزرگ همان جاده ابریشم است، راهی قدیمی که مدیترانه را به چین شرقی مرتبط می کرد و از ری و گوشه جنوب شرقی دریای خزر و دیوار چین می گذشت و به شانگهای منتهی می شد. این راه وسیله دادوستد تجاری شرق و غرب جهان از قرون پیش از میلاد تا پایان سده ششم مسیحی بود و افزون بر ابریشم، دیگر امتعه نفیس مشرق زمین مانند ادویه و سنگهای قیمتی را به اروپا می برد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

یعقوبی به هنگام توصیف شهر طوس یادآور می شود که مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا (ع) در این شهر قرار گرفته است. (ص ۵۳) وی همچنین ری را دارای چشمه های بسیار و رودخانه های بزرگ با میوه ها و باغها و درختان بسیار و روستاها و اقلیم های فراوان ذکر کرده (صص ۵۲-۵۱)، طبرستان را بر **دریای دیلم** و زادگاه سپهبدان با دژهای بسیار و رودخانه های استوار با مردمانی زیباروی از اشراف عجم و شاهزادگان می داند. (ص ۵۲) و اهالی قومس را ماهرترین مردم در ساخت پوشاک های پشمی و گران قیمت قومسی ذکر می کند. (ص ۵۲).

کرمان، طالقان<sup>۵</sup>، جوزجان<sup>۶</sup>، مروالروند<sup>۷</sup>، ختل<sup>۸</sup>، بخارا<sup>۹</sup>، صغد<sup>۱۰</sup>، سمرقند<sup>۱۱</sup>، فرغانه<sup>۱۲</sup>، اشتاخنج (تاشکند) و چاچ<sup>۱۳</sup> دیگر شهرهایی هستند که یعقوبی از آنها یاد کرده پس از آن به تفصیل از والیان خراسان و حوادث روزگار ایشان در خلال سالهای ۳۰ تا ۲۵۹ هجری قمری سخن می گوید. (صص ۸۶-۶۲)

وی در مورد شهر بلخ می نویسد: «شهر بلخ شهر بزرگتر خراسان است و پادشاه خراسان، **شاه طرخان**، در آنجا منزل داشت و آن شهری

را شامل می شده است.

مؤلف در شرح و توضیح استان جبل به شهرهای آن و میزان خراجی که هریک پرداخت می کرده اند اشاره کرده، کمره، دستکرةالملک<sup>۱۴</sup> سیروان، حلوان، دینور، قزوبین و زنجان را از شهرهای آن به شمار می آورد (صص ۴۶-۴۳). یعقوبی در توصیف دستکرةالملک چنین می نویسد:

«هرکس بخواهد از بغداد به حلوان رود از پل نهروان بدست چپ رهسپار گردد و به «دسکرةالملک» رود که آنجا پادشاهان پارس را منزلهایی است دارای ساختمان شگفت انگیز و باشکوه و زیبا.» (ص ۴۴)

و در مورد دینور<sup>۱۵</sup> چنین می نگارد:

«دینور شهری است جلیل القدر که اهالی آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم اند و در دوران عمر فتح آن بانجام رسید و همین شهر است که **ماه کوفه** نامیده می شود چه مالش در حساب بخششهای اهل کوفه حمل می شده است آن را چندین اقلیم و روستاست و مبلغ خراج آن بجز املاک سلطنتی پنج میلیون و هفتصد هزار درهم است.» (ص ۴۵).

پس از آن مؤلف به آذربایجان می پردازد و می گوید:

«پس هرکس آهنگ آذربایجان کند از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار گردد و اردبیل نخستین شهری است که از شهرهای آذربایجان می بیند.» (ص ۴۶) و شهرهای دیگر آن عبارتند از:

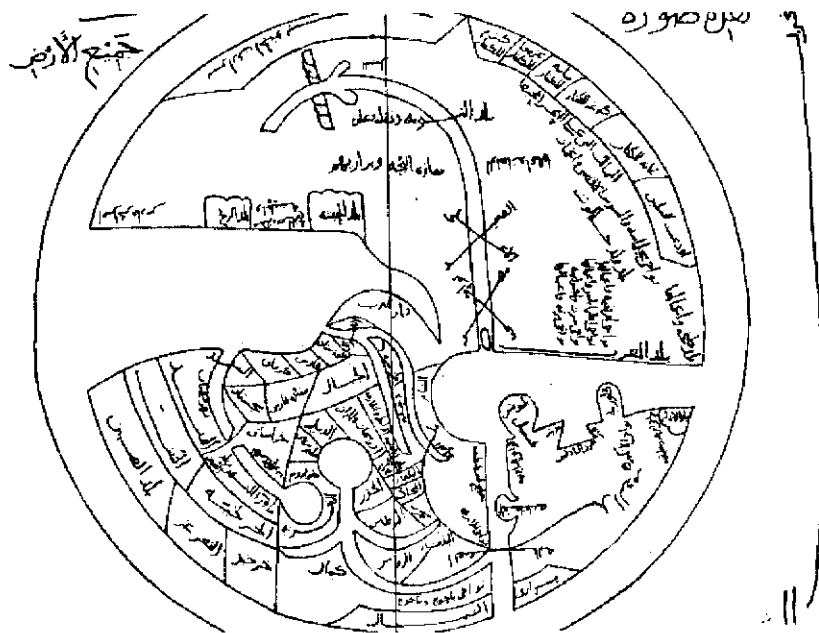
۱. بززند (شهری از نواحی تفلیس در گرجستان فعلی)
۲. ورثان (شهری در نزدیکی رودخانه ارس)
۳. بیلقان (شهری نزدیک در بند یا باب الایواب در جمهوری آذربایجان فعلی)
۴. مراغه «شهری که مرکز آذربایجان بالاست»
۵. بزده (پایتخت قدیم اران که در جمهوری آذربایجان فعلی و در ۲۲ کیلومتری رود کورا قرار گرفته و نام امروزی آن باردا (barda) می باشد - دایرةالمعارف مصاحب.)
۶. شیز (ناحیه ای میان مراغه و زنجان)
۷. سراً ← سراو ← سراب
۸. مرند
۹. تبریز
۱۰. میانه
۱۱. ارمیه ← ارومیه
۱۲. خوی
۱۳. سلماس

که با این حساب آذربایجان منطقه ای وسیع و شامل بخش ها عمده ای از جمهوری های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان فعلی می شده است. یعقوبی در مورد ساکنان آذربایجان هم به نکته جالب توجهی اشاره کرده می نویسد:

«اهالی شهرها و استانهای آذربایجان مردمی بهم آمیخته اند از عجمهای کهن **آزیه** و **جاودانیه**» (صص ۴۷-۴۶) و آذریه یعنی منسوب به آذری که لهجه ای از فارسی قدیم که در آذربایجان متداول بوده و اکنون نیز در بعضی نواحی قفقاز بدان تکلم کنند (لغت نامه دهخدا) و مراد از جاودانیه نیز احتمالاً پیروان آیین خرمدینی منسوب به جاودان بن شهرک از مؤسسان اولیه خرمیان می باشد (لغت نامه دهخدا) که در هر صورت بیانگر اصالت ایرانی مردمان آذربایجان و ترک نبودن ایشان است.

مؤلف پس از آن به همدان پرداخته می نویسد:

«همدان شهری است با وسعت و جلیل القدر دارای اقلیمها و استانهای بسیار و فتح آن در سال بیست و سه روی داد و خراج آن شش میلیون درهم است و همان است که **ماه بصره** نامیده می شود چه خراج آن در



نقشه جهان ابن حوقل بغدادی در کتاب صورة الارض

وی بوسیله زهری حمله کرد.» (ص ۸۴) که اشاره به ذکر نکردن نام خلیفه در خطبه و اعلام استقلال حکومت طاهری می‌باشد. مؤلف به حکومت طولانی و هیجده‌ساله **طاهر بن عبدالله بن طاهر** و فرمانروایی چهارده ساله پدرش **عبدالله بن طاهر** در خراسان و مضافات آن اشاره کرده می‌نویسد ایشان در کمال قدرت و درحالی که همه امور روبراه بود حکومت خراسان را بدست داشتند. (صص ۸۵ - ۸۴) سرانجام در سال ۲۵۹ ه. ق. که اوضاع خراسان به دلیل «خروج حسن بن زید طالبی در طبرستان و جز آن» و دست‌اندازی صفاریان به خراسان آشفته گشته بود آخرین بازمانده خاندان طاهری، **محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر**، به‌دست «یعقوب بن لیث صفار»<sup>۳</sup> دستگیر شد و بدین ترتیب حکومت «بنجاه و پنج» ساله طاهریان در خراسان پایان یافت. (ص ۸۵) یعقوبی همچنین با اشاره به خراج هنگفت خراسان که سالانه به «چهل میلیون درهم می‌رسید» می‌نویسد آل طاهر همه این پول را در راهی که صلاح می‌دیدند مصرف می‌کردند و علاوه بر اینها از عراق هم بجز هدیه‌ها، سیزده میلیون درهم بدست می‌آوردند که این نشانه استقلال و قدرت مالی ایشان بود. (صص ۸۵ - ۸۴)

#### ۴. بخش قبله

یعقوبی در این قسمت به بیان شهرها و مناطقی پرداخته که در مسیر راه بغداد به سمت قبله واقع شده بودند و شامل کوفه، مدینه‌التنبی (ص) مکه، طائف و یمن می‌باشد (صص ۹۸ - ۸۷).

وی درباره کوفه می‌نویسد: «کوفه شهر بزرگ عراق و مصر اعظم و قبه الاسلام و محل هجرت مسلمین است و نخستین شهری در عراق است که مسلمین در سال چهارده [ه. ق.] برای ساخت آن خطاکشی کردند... کوفه از پاکیزه‌ترین و با گشایش‌ترین و حاصلخیزترین و وسیعترین شهرهاست.» (صص ۸۸ - ۸۷).

و در مورد **مدینه رسول خدا (ص)** چنین می‌نگارد:

«مدینه چنانکه رسول خدا (ص) آن را نام نهاد شهری است پاکیزه (طیبه) در زمین هموار و سازگار که هم بیابانی است و هم کوهستانی... و بیشتر دارایی مردم مدینه درخت خرماست و زندگی و خوراکشان از آن تأمین می‌شود... و دریای اعظم<sup>۴</sup> با مدینه سه روز راه فاصله دارد و ساحل مدینه جایی است به نام **چار** و کشتیها بازرگانان و کشتیهایی که از مصر خواروبار حمل می‌کند آنجا پهلو می‌گیرد.» (صص ۹۳ - ۹۲)

یعقوبی فاصله میان مدینه و مکه را ۲۲۵ میل (هر میل برابر است با ۱۶۰۹ متر - فرهنگ لاروس) یعنی حدود ۳۶۲ کیلومتر ذکر کرده که تقریباً دقیق است. (مکه در ۴۰۰ کیلومتری جنوب مدینه واقع شده است - دایرةالمعارف مصاحب) وی همچنین مسجدالحرام و بناهای آن را به‌دقت توصیف کرده می‌گوید در سال ۱۶۴ ه. ق. که خلیفه مهدی عباسی (خلافت ۱۶۹ - ۱۵۸ ه. ق.) آن را گسترش داد «مساحت مسجدالحرام یکصدویست هزار ذراع<sup>۵</sup> مربع... درازای مسجد... چهارصدوچهار ذراع و پهنای آن... سیصدوچهار ذراع است و در مسجد چهارصدوشتادوچهار ستون... و چهارصدونودو هشت طاق و بیست و سه در است.» (ص ۹۵). پس از آن مؤلف به بیان منازل میان راه مکه تا یمن پرداخته جزایر و سواحل آن را با نام ساکنان هر یک از نواحیش ذکر می‌کند و می‌گوید که عدن ۳۷ و ساحل صنعا ۳۸ از ننگرگاههایی است که کشتیهای چینی به آن می‌آیند. (صص ۹۸ - ۹۶).

#### ۵. بخش جریبی (شمال)<sup>۳</sup>

در این بخش مؤلف به شرح و تفصیل مشخصات شهرها و مناطق واقع در «ربع شمال» زمین پرداخته از مدائن و بصره و دمشق... سخن می‌گوید. یعقوبی درخصوص مدائن<sup>۳</sup> می‌نویسد: «آن را تا بغداد هفت فرسخ فاصله است و مدائن پایتخت پادشاهان پارس است و نخستین کسی که در آن منزل گزید انوشیروان بود و آن چندین شهر است در دو طرف دجله» (ص ۹۹) از جمله شهر اسبار در سمت شرقی دجله که

است با عظمت که بر آن دو باره است، باره‌ای پشت باره‌ای؛ و در دوران پیشین بر آن سه باره بوده است، و آن را دوازده دروازه است و گفته می‌شود که شهر بلخ وسط خراسان است.» (ص ۶۳) و در توصیف سمرقند می‌گوید:

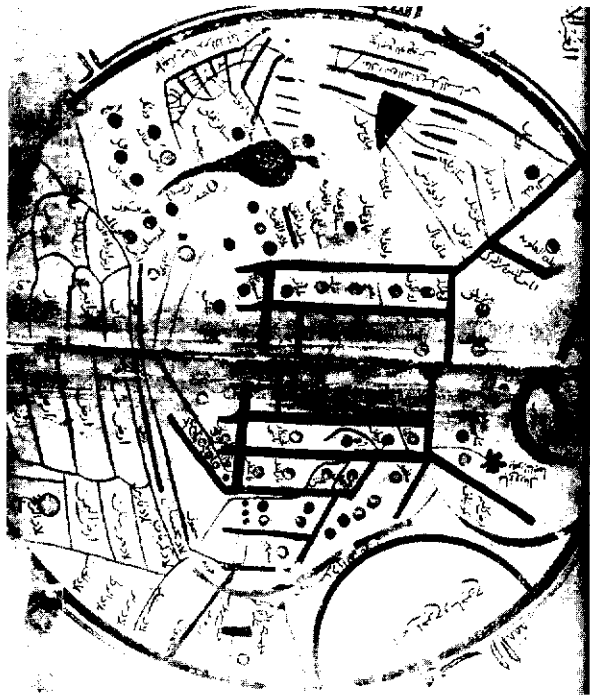
«سمرقند یکی از باشکوه‌ترین و ارجمندترین و نیرومندترین بلادی است که دارای مردانی بیشتر و قهرمانانی سرسخت‌تر و جنگجویان شکیباز است و در گلوگاه ترک واقع شده است.» (ص ۶۹)

درواقع بر اساس تقسیم‌بندی یعقوبی تمامی این مناطق و ناحیه‌ای چون طخارستان<sup>۳</sup> و شهرهای بلخ، بخارا، سمرقند، تاشکند و... جزئی از خراسان بزرگ بوده «و ماورای آن بلاد ترک [نامیده می‌شده] است.» (ص ۷۱) وی در توصیف ترکانی که در مرزهای خراسان زندگی کرده مدام به آن حمله می‌کنند چنین می‌نویسد:

«آنها را منزلها و قلعه‌هایی نیست بلکه در خیمه‌های ترکی چندضلعی منزل دارند و بندطنابهای آنها تسمه‌هایی از پوست ستوران و گاو و پوشش‌های آنها نمدهایی است و اینها ماهرترین مردمی هستند در ساختن نمدها چه لباسشان از همان نم است و در ترکستان زراعتی جز **دخن** که **گاورس**<sup>۳</sup> باشد نیست و خوراکشان فقط شیر مادبانهاست و از گوشت آنها نیز می‌خورند و بیشتر خوراکشان گوشتهای شکار است و آهن نزدشان اندک است و تیرهای خود را از استخوانها می‌سازند.» (ص ۷۱)

یعقوبی پس از آن به ذکر والیان خراسان از هنگامی که بدست مسلمانان در سال ۳۰ هجری فتح شد پرداخته، با شرح و تفصیل وقایع، جنگ‌ها و فتوحات امرای اموی به سال ۱۲۶ ه. ق. و ازدیاد داعیان عباسی در آن سامان می‌رسد (صص ۷۹ - ۷۱). وی سال ۱۲۰ هجری قمری را هنگام غلبه ابومسلم بر خراسان و ظهور دولت عباسیان می‌داند (ص ۸۰) و می‌افزاید در سال ۱۹۳ ه. ق. خلیفه هارون الرشید در طوس وفات یافت و خلیفه آتی، مأمون «به سمت والی خراسان و نواحی آن و دیگر مضافات آن در مرو» رسید و تا ۲۰۴ ه. ق. که به بغداد رفت در آن بود (صص ۸۴ - ۸۲). به گفته مؤلف «مأمون برای [امام] رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در مرو و در سال دویست و دو به ولیعهدی بیعت نمود.» (ص ۸۳).

یعقوبی پس از آن به چگونگی استقرار نیم قرن حکومت طاهریان به سال ۲۰۵ ه. ق. در خراسان پرداخته می‌نویسد **طاهر بن حسین** در این سال فرمان والیگری خراسان را از خلیفه دریافت و رهسپار آن سامان شد «و چون نظر بدی از مأمون بوی رسید، مخالفتی ورزید که در آن جانب احتیاط را نگه داشت و مأمون خبر آن را دریافت و بقولی در کشتن



نقشه جهان کاشغری با متن ترکی (۱۰۷۶ م)

در یک برداشت کلی  
مفاهیم مورد بحث یعقوبی  
در کتاب البلدان  
در قالب علوم زیر  
طبقه بندی شده است:

- ۱- دین و مذهب،
- ۲- تاریخ (سیاسی-اجتماعی)
- ۳- جغرافیا (انسانی - طبیعی - تاریخی - اقتصادی)
- ۴- جامعه شناسی و مردم شناسی،
- ۵- زبان شناسی (به ویژه به هنگام شرح و تفصیل واژه‌های خاص)،
- ۶- اقتصاد

از شهرها و مناطق دیگری که علویان در آن حکومت می‌کنند یاد کرده می‌نویسد: «هر مردی از ایشان [علویان] در شهری و ناحیه‌ای مقیم و متحصن است و شماره‌شان آن قدر زیاد است که این سرزمین بنام ایشان معروف و بایشان منسوب است و آخر شهرهایی که بدست ایشان است شهری است نزدیک ساحل دریا که بان **سوق ابراهیم** گفته می‌شود.» (ص ۱۳۲)

آنگاه مؤلف از شهری بنام «تاهرت» یاد می‌کند و می‌گوید این شهر بزرگترین شهر این منطقه و محل اقامت مردانی از پارسیان که از فرزندان ابن‌رستم پارسی والی آفریقا هستند می‌باشد و عظمت و شکوه این شهر آنچنان است که آن را **عراق مغرب** نامیده‌اند. (ص ۱۳۲).

یعقوبی آنگاه از اندلس و شهرهای آن و فتحش بدست طارق بن زیاد<sup>۲۷</sup> یاد کرده می‌گوید بنی‌امیه در آن فرمانروایی می‌کنند. سپس قرطبه و اشبیلیه را از شهرهای مهم آن دانسته می‌افزاید روس‌ها در سال ۲۲۹ هـ. ق به شهر اخیر آمده آن را قتل و غارت کردند. (ص ۱۳۳) وی آخرین شهر اندلس را **طرطوشه** دانسته می‌گوید: آن آخر مرز اندلس است در شرق و هم مرز و مجاور فرنگیان [فرانک‌ها = فرانسویان] است. (ص ۱۳۴)

مؤلف در خاتمه به ذکر اوصاف شهر تاهرت پرداخته می‌نویسد در این ناحیه شهری است که **مدینة الملویین** که همان شهر علویان باشد نامیده می‌شود و این به جز کشور ادریسیان می‌باشد و مملکت بنی‌ادریس، از فرزندان امام حسن (ع)، بزرگ و وسیع و در غرب آن قرار گرفته و دارای شهرها و قلعه‌های فراوانی است از جمله شهری بنام «آفریقیه بر ساحل رودخانه‌ای که به آن فاس گفته می‌شود» (صص ۱۳۷ - ۱۳۶) یعقوبی در توصیف بزرگی و عظمت شهر آفریقیه و رودخانه فاس چنین می‌نکارد: «بو آن شهری است باشکوه دارای عمارتها و منزلهای بسیار و از طرف غربی رودخانه فاس - و آن نهری است چنانکه گفته می‌شود از همه نهرهای روی زمین بزرگتر و سه هزار آسیا بر آن دایر است...» (ص ۱۳۷) کتاب یعقوبی با بیان اینکه **سوس اقصی** آخرین شهر و مرز آبی ادریسیان در غرب است و یادآوری دادوستد گسترده دریایی ایشان با اقوام مختلف از جمله چینی‌ها به پایان می‌رسد. متنی که توسط علی بن علی کندی انماطی در روز شنبه ۲۱ شوال سال ۶۰ هـ. ق. تحریر شده است. (ص ۱۳۹)

#### ۶- ملحقات

این بخش همانگونه که پیشتر گفته شد به مثابه کشکولی است انباشته از اطلاعات تاریخی - جغرافیایی پراکنده و توضیح برخی لغات و اصطلاحات

ایوان عظیم کسری با هشتاد ذراع ارتفاع (حدود ۵۳ متر) در آن قرار گرفته است. (ص ۹۹). این شهرها همگی در سال چهارده هجری قمری بدست سعدبن ابی وقاص گشوده شد و مزار سلمان فارسی و خدیجه بن یمان از اصحاب نبی اکرم (ص) در آن قرار دارد. (ص ۱۰۰) پس از آن نویسنده به توصیف شهر بصره پرداخته می‌نویسد:

بصره شهر دنیا و مرکز تجارها و اموال آن بود... و در سال هفده [هـ. ق.] بنیاد نهاده شد. (ص ۱۰۲) پس از این عبارات فصلی از کلام مؤلف افتاده و آنچه بعد از آن دیده می‌شود ارتباطی به بصره ندارد بلکه به تصریح خود مؤلف به بلاد روم مربوط می‌شود (ص ۱۰۲).

یعقوبی در ادامه به شرح، جندحصص<sup>۳۱</sup> که به گفته وی از وسیعترین شهرهای شام و دارای اقلیم‌هایی چون تدمر<sup>۳۲</sup> که خود شهری کهن و شگفت بنیان بوده دارای عجایب آثاری بشمار است و گفته می‌شود که سلیمان بن داود پیامبر آن را بنا کرد، یاد می‌کند (ص ۱۰۳)

پس از آن مؤلف به دمشق، اردن و فلسطین پرداخته، می‌گوید: «فتح سرزمین فلسطین در سال شانزده [هـ. ق.] بعد از محاصره طولانی بانجام رسید تا خود عمر بن خطاب رهسپار شد و با اهل کوره ایلیا که همان بیت المقدس است صلح کرد.» (صص ۱۰۹ - ۱۰۸)

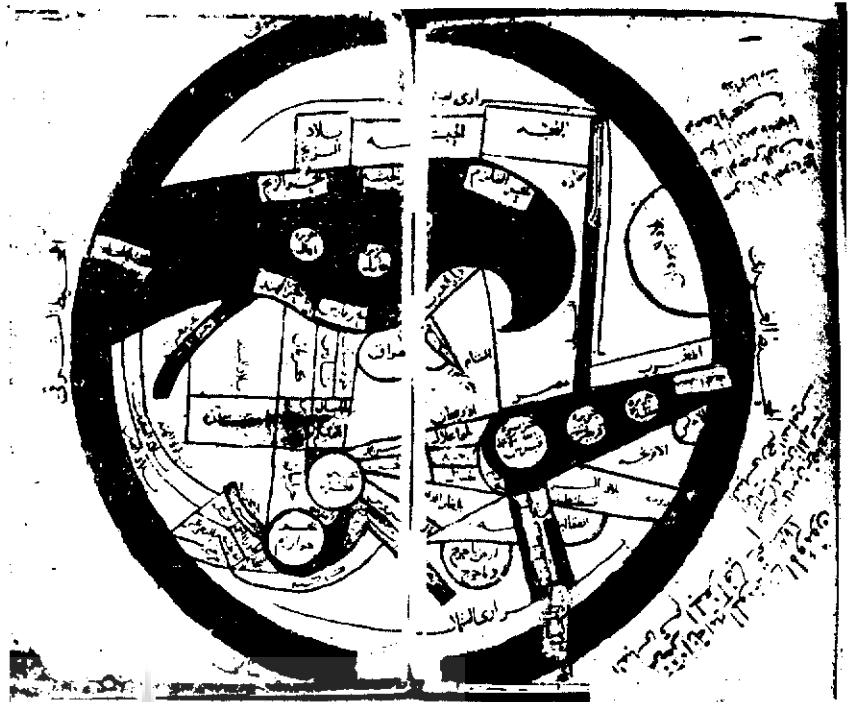
مصر هم با صلح گشوده شد بجز اسکندریه که فتح آن پس از سه سال مقاومت اهالی در سال ۲۳ هـ. ق. صورت گرفت (ص ۱۱۰). یعقوبی همچنین از وجود معدن‌های طلا در اطراف اسوان<sup>۳۳</sup> خبر داده (ص ۱۱۳) از رودخانه‌ای بنام «مهران» در بلاد نوبه<sup>۳۴</sup> که در عظمت مانند نیل است و نهنگ‌ها در آن وجود دارد سخن می‌گوید.

نویسنده شهر اسکندریه را مکانی «باعظمت و باشکوه که از حیث وسعت و شکوه و بسیاری آثار مانده از پیشینیان بتوصیف درنیاورد» دانسته، می‌افزاید: «از آثار بس شگفتی که در آن است مناره‌ای است که بر ساحل دریاست، بر دهانه لنگرگاه بزرگ، و آن مناره‌ای است استوار و محکم که درازای آن صدوهفتاد و پنج ذراع است و بر آن آتشدانهایی است که در آنها آتش افروخته می‌شود، هرگاه دیده بانان بخواهند کشتیهای دریا را از مسافتی دور بنگرند، و نیز در آن دو ستون است از سنگ پیسه [سیاه و سفید (لغت نامه دهخدا)] روی خرچنگهایی مسین، و بر آن نوشته‌ای است که آن را و آثار و عجایب آن بسیار است.» (ص ۱۱۷) وی غیر عرب‌های مصر را همگی از قبطیان<sup>۳۵</sup> می‌داند. (ص ۱۱۸)

مؤلف سپس به توصیف «مغرب» می‌پردازد و منظورش از مغرب سرزمین‌هایی است که در غرب مصر واقع شده مانند برقه<sup>۳۶</sup>، ودان<sup>۳۷</sup>، اطرابلس<sup>۳۸</sup>، قیروان<sup>۳۹</sup>، و اندلس<sup>۴۰</sup>. (صص ۱۳۹ - ۱۲۰). یعقوبی برقه را شهری بزرگ با اقلیم‌های بسیار می‌داند که طوایف بربر (ساکنان آفریقای شمالی) و قومی از رومیان قدیم در آن سکونت دارند. (صص ۱۲۲ - ۱۲۱) و اطرابلس یا همان طرابلس امروزی را شهری کهن و باشکوه بر ساحل دریا و آباد و پرجمعیت می‌داند که در سال ۲۳ هـ. ق. فتح شد و می‌افزاید در نزدیکی آن قومی از عجم که رئیسشان **عبدالوهاب بن عبدالرحمان ابن رستم** از اهالی پارس می‌باشد سکونت دارند که به هیچ پادشاهی خراج نمی‌دهند و فرمان نمی‌برند. (ص ۱۲۵) سپس از قیروان سخن می‌گوید شهری بزرگ که در سال شصت هجری قمری بدست **عقبه بن نافع قهری**<sup>۴۱</sup> (فاتح بیشتر سرزمین‌های غرب آفریقا) بنیاد نهاده شد و عرب و عجم، از جمله خراسانیان، در آن سکونت گزیدند. (صص ۱۲۷ - ۱۲۶).

یعقوبی می‌افزاید در غرب شهر قیروان و خارج از حوزه زاب محلی است که علویان بر آن حکومت می‌کنند و یکی از فرزندان امام حسین (ع) بنام حسن بن سلیمان به مدد بربرها بر شهرهای این منطقه که بزرگترینش «هاز» نام دارد تسلط یافت و در ناحیه دیگری بنام «متیجه» مردانی از فرزندان حسن بن علی (ع) حکومت می‌کنند و سرزمین ایشان وسیع و آبادان با شهرها و قلعه‌های فراوان می‌باشد (ص ۱۳۱). مؤلف همچنین





نقشه جهان ابوزید سهل بلخی در کتاب صورالاقالیم

**بر اساس تقسیم بندی یعقوبی، تمامی مناطق چون طخارستان و شهرهای بلخ، بخارا، سمرقند، تاشکند و جزیری از خراسان بزرگ بوده و «ماورای آن بلاد ترک [نامیده می شده] است»**

از زبان مؤلف که همگی در کتب و گفتار دیگران آمده است از جمله در کتاب‌های خریدةالمجانب، مناهج الفکر و... حکایت نهر اهواز، توصیف شهر شیراز، ذکر مساجد بصره، بیان اوصاف شهر تفلیس، ذکر تقسیم بندی ارمنستان، توضیح و تشریح انواع و اقسام مشگ و عنبر و گیاهان خوشبو، گزارش چگونگی ساخت مسجد جامع قاهره توسط احمدبن طولون در سال ۲۶۴ هـ. ق. و ویرانی آن به سال ۲۹۲ هـ. ق. و بالاخره توصیف شهر سمرقند؛ موضوعاتی است که در بخش ملحقات توضیح داده می شود. (صص ۱۵۶ - ۱۴۱)

یعقوبی شیراز را چنین توصیف می کند:

«شیراز شهر بزرگ فارس شهری باشکوه و با عظمت که والیان آنجا منزل می کنند و آن را وسعتی است تا آنجا که در این شهر خانه ای نیست مگر آنکه صاحبخانه را بوستانی است دارای همه میوه ها و گلها و سبزی ها و هرچه در بوستانها می باشد و شرب اهالی شیراز از چشمه هایی است که در نهرهایی جریان دارد و از کوههایی می آید که برف بر آن می افتد.» (ص ۱۴۲)

و در توصیف شهر تفلیس می نویسد این شهر در ارمنستان [بزرگ] واقع شده رودخانه بزرگ گر با عبور از آن در نزدیکی خزر با رودخانه ارس یکی شده به دریا می ریزد «و گفته می شود که پشت سر رودخانه ارس سیصد شهر ویران است و اینها همان است که خدای تعالی داستان آن و اصحاب رس را ذکر کرده است.» (صص ۱۴۵ - ۱۴۴) (سوره فرقان آیه ۳۸ و سوره ق آیه ۱۲)

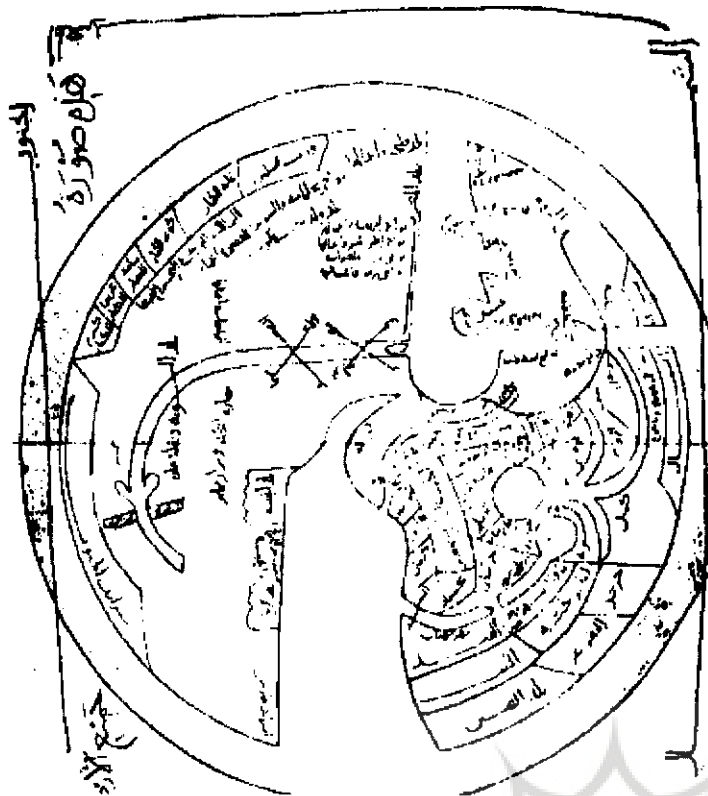
یعقوبی ارمنستان بزرگ را به سه منطقه متفاوت تقسیم کرده که شامل جمهوری های کنونی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می شود و **در بند و تفلیس و بردعه** از شهرهای مشهور آن بوده است. (ص ۱۴۵) سپس درباره انواع و اقسام مشگ صحبت کرده می نویسد: «بهترین مشگها آن است که آهوان آن گیاهی را بنام **کدهمس** که در تبت و کشمیر یا یکی از این دو جا می روید بچرند» (ص ۱۴۶) وی سپس به تفصیل از انواع عود و مشگ و دانه های خوشبو سخن گفته (صص ۱۵۳ - ۱۴۶) چگونگی ساخت مسجد جامع قاهره و ویرانی آن را گزارش کرده با تأسف از انقراض خاندان طولونی یاد کرده می نویسد: «پادشاهی و جهاننداری و آراستگی با رفتن خاندان طولون از میان رفت» (ص ۱۵۴) ملحقات با توصیف شهر سمرقند اینگونه پایان می یابد: «سمرقند

بالا تر از آن است که به آن زینت خراسان گفته شود، بلکه بهشت استانبها است، مگر نه این است که کوشکهای آن بلند و آویخته است که بخوبی دیده نمی شود و زیر کوشکهای آن، خندقهای آن چنان ژرف است که از هیچ رخنه ای نمی توان در آن طمع کرد، گویا سمرقند در میان باره اش و در حالی که سایه ها و درختها پیرامون آن را فرا گرفته است، ماهی است کامل و تمام و نهرهای آن کهکشانی و کوشکهای آن مانند ستارگان درخشان [می باشد.]» (ص ۱۵۶)

### نتیجه

یعقوبی دانشمندی است جستجوگر، دقیق و مسلمان که در روزگار اوج گسترش تمدن اسلامی، نیمه دوم قرن سوم هجری قمری، زندگی می کرده است. اندیشه های وی جهان وطنی ست و خود بخش اعظمی از سرزمین های گسترده امپراتوری اسلامی را که از یک سو به مرزهای چین و از سوی دیگر تا اسپانیا و فرانسه گسترده شده بود زیر پا گذارده از خراسان و از خدمت طاهریان به بغداد و شام و مصر و نزد خاندان طولون رهسپار می شود، با رنج و درد مسافرت های طولانی و جانکاه آشنا می گردد و دنبال راهی برای کاهش آلام مسافران می گردد، ذهن کنجکاو و جستجوگرش او را وادار می کند تا در موسم و غیرموسم از اخبار شهرها و سرزمین ها پرسش کند و پاسخ ها را با یکدیگر بسنجد و موثق ترین آن را برگزیند. او از گروه مورخان و نویسندگانی نیست که کتابش را به دستور و وظیفه بنویسد و در واقع چون وامدار زر و زور نیست راحت تر و دقیق تر می نویسد. گردش زمانه و شاید تمایلات شیعی اش او را از بغداد دور می کند و بناچار در مصر رحل اقامت می افکند. از بنی طولون بدلیل پیشگامی اشان در خیرات و میراث ستایش می کند و بر انقراضشان تأسف می خورد، در عین شیهه بودن عقاید و نظراتش را در کار علمی اش دخالت نمی دهد. از اقدامات علویان ادریسی مغرب، بی تعصب و واقع بینانه سخن می گوید و از بقایای امویان در آفریقا یاد می کند. از عباسیان و خلفایشان به تفصیل سخن می راند و به تناسب مقال، گریزهای تاریخی می زند. در واقع البلدان وی آمیزه های است هنرمندانه از تاریخ و جغرافیا که به تناسب مقام با علوم دیگر همچون تفسیر قرآن و ادبیات آراسته می شود. در بیان شگفتی ها و اسرار شهرها و سرزمین ها راه خرافه و گزافه را طی نمی کند و همواره از ملاک عقل و راهنمایی نقل بهره می گیرد و آنجا که درمی ماند فروتانه طاقت اندک بشری را یاد آور شده از خدایش مدد می جوید. در بیان فواصل شهرها و کشورها به طرز بی سابقه ای دقت و وسواس دارد بگونه ای که خواننده در شگفت می شود. وجهه مورخ بودن یعقوبی بر سایر جنبه های علمی اش غلبه دارد، همچنانکه ما امروز پس از گذشت دوازده قرن بیش از هر چیز او را بعنوان یک مورخ می شناسیم، از این روی به بیان تاریخ و سرگذشت شهرها و مناطق مورد اشاره اثر خود می پردازد و از حاکمان و کشورگشایان محلی، همچون والیان سیستان و خراسان، به تفصیل سخن می گوید. به مسائل اقتصادی توجه خاصی دارد و از محصولات و تولیدات هر ناحیه یاد کرده، میزان درآمد و خراج شهرها را یاد آور می شود، صنایع و هنرهای دستی و محصولات کشاورزی مردم نواحی مختلف را ثبت می کند و آثار بر جای مانده از گذشته را به دقت توصیف می نماید.

ختم کلام آنکه البلدان کتابی است با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال از مورخی طراز اول در جهان اسلام و سومین اثر جغرافیای تاریخی مسلمین که خوشبختانه بخش مهمی از آن از گزند طوفان حوادث روزگار سلامت مانده و به دست ما رسیده است که خواندن آن در این روزگار هم افزون بر ارایه اطلاعات دستاورد جغرافیایی - تاریخی از قرن سوم هجری قمری، یافته های فراوانی از باستانشناسی، شهرسازی اولیه اسلامی، اقتصاد و کشاورزی دوره مورد نظر در اختیار خوانندگان خود می گذارد. در واقع



نقشه جهان ابن حوقل در کتاب صورت الارض

### مؤلف از شهری

به نام «تاهرت»

یاد می کند و می گوید

این شهر بزرگترین شهر

این منطقه و محل اقامت

مردانی از پارسیان که

از فرزندان ابن رستم

پارسی والی آفریقا

هستند، می باشد و

عظمت و شکوه

این شهر آنچنان است

که آن را عراق

مغرب نامیده اند

اطلاعات دستاورد و خامی که از این کتاب استخراج می شود دستمایه و راهگشای بسیاری از مباحث و پژوهش های فرهنگی بویژه در حوزه های دین، تاریخ و سیاست امروزه هم می تواند قرار گیرد.

این کتاب از تئوری پردازی های کلی فلسفی دور و به جزئی نگرایی های علوم تجربی نزدیک است و این خود بر صحت و دقت و راستی و درستی مطالبش می افزاید، از این روی خواندنش بر هر دانشجو و پژوهشگر تاریخ ایران فرض است.

### پاورقی:

- ۱- دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تهران.
- ۲- عواصم نام قسمتی از منطقه مرزی بین امپراطوری بیزانس و مملکت خلفا در شمال و شمال شرقی سوریه بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).
- ۳- مؤسس سلسله فرمانروایان علوی مراکش که از سال ۱۷۲ هـ. ق. تا ۲۶۴ هـ. ق. در آن سرزمین حکمرانی کردند. وی که ملقب به ادریس اول بود در شورش علویان علیه موسی الهادی خلیفه چهارم عباسی دست داشت و چون برادرزاده اش حسن بن علی در فح (نزدیک مکه) کشته شد به مغرب گریخت و قبایل ببر او را پیشوای خود کردند (۱۷۲ هـ. ق) و او خود را امام نامید. در ۱۷۷ هـ. ق. به تحریک هارون الرشید زهرش دادند. پسرش ادریس دوم ۲۱۳- ۱۷۷ هـ. ق. بانی شهر فاس است. سرانجام در سال ۳۶۴ هـ. ق. «غالب» فرمانده قشون امویان اندلس دولت ایشان را منقرض کرد. (دایرةالمعارف مصاحب)
- ۴- شهری قدیمی که نام باستانی آن تینگیس (tingis) بوده و در کشور مغرب در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی جبل الطارق قرار دارد. (دایرةالمعارف مصاحب)

۵- طولونیان یا بنی طولون اولین سلسله مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسله فرمانروایان مصر که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسله که از ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ. ق. در مصر و شام فرمانروایی کردند به غلامی بنام طولون که حاکم بخارا در حدود سال ۲۰۰ هجری قمری بعنوان هدیه نزد خلیفه عباسی مأمون فرستاد، منسوب می باشد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و مکانت یافت و پسرش احمد بن طولون (۲۷۰- ۲۲۰ هـ. ق.)، مؤسس طولونیان، از جانب خلیفه معتز روانه مصر شد. وی در سال ۲۵۴ هـ. ق. وارد فسطاط گردید و طی ده سال توانست مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملاً به صورت مستقل حکمرانی کند. پس از وی پسرش ابوالجیش خمارویه امارت یافت. (۲۸۲- ۲۷۰ هـ. ق.) جیش بن خمارویه و هارون بن خماریه هم تا سال ۲۹۲ هـ. ق. حکومت کردند و در این سال محمد بن سلیمان از سرداران عراقی خلیفه مکتفی، سلسله طولونیان را منقرض کرد. امرای طولونی به شجاعت و شکوه و علاقه به خیرات معروف شده اند. (دایرةالمعارف مصاحب)

۶- طاهریان یا آل طاهر یا بنو طاهر سلسله ای از امرای معروف ایران در عهد خلافت عباسیان و منسوب به «طاهر ذوالیمینین» سردار معروف مأمون عباسی، که از ۲۰۶ هـ. ق. تا ۲۵۹ هـ. ق. در خراسان حکومت کردند طاهریان از زمان خلیفه عباسی مأمون (۲۱۸- ۱۷۰ هـ. ق.) در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند و بعضی از آنها علاوه بر حکومت و امارت خراسان در بغداد و دستگاه خلافت نیز مناصب مهم از قبیل حکمرانی شهر بغداد و فرماندهی بعضی از لشکرکشی ها را در عهده داشتند. حکومت طاهریان در خراسان قریب نیم قرن بیش طول نکشید و درین مدت آنها در واقع تابع و مطیع خلفای وقت بودند با اینهمه جلوس طاهر ذوالیمینین بر مسند امارت خراسان و اقدام جسارت آمیز وی در حذف نام خلیفه، مأمون عباسی، از خطبه در سال ۲۰۶ هـ. ق. را می توان مبدأ استقلال ایران از خلفای عباسی دانست. حکومت طاهریان در سال ۲۵۹ هـ. ق. بدست همتای ایرانی اشان، یعقوب لیث صغاری، منقرض گشت. (دایرةالمعارف مصاحب)

۷- اشاره است به آغاز سوره حمد که در اول قرآن مجید است: الحمد لله رب العالمین (سوره ۱، آیه ۱)

۸- اشاره است باین آیه: دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام، و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین (سوره ۱۰، یونس، آیه ۱۰).

۹- عبارت «و آخر دعاء اهل جنته» در چاپ اروپا و نجف باینصورت تصحیف شده است: «واجد دعاء اهل حنته»



نقشه منطقه سیستان (صورت دیار سیستان) در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

### گردش زمانه و شاید تمایلات شیعی یعقوبی او را از بغداد دور می کند... اما در عین شیعه بودن، عقاید و نظراتش را در کار علمی اش دخالت نمی دهد

اردشیرین یابک آنجا بسیار اقامت می گزید.» (حاشیه ص ۴۴) که این توضیح نارسا و ناکارآمد است از همین جهت لازم دیدم به نقل از دایرةالمعارف مصاحب مطلب زیر را بیاورم :

دستکرةالملک یا دستگرد که معرب آن دستگرد است در ۸۸ کیلومتری شمال شرقی بغداد در عراق کنونی بر رود دپاله قوز گرفته و نام پهلوئی آن «دستکرتنه» (dastakarta) (بمعنای پاسگاه، دهکده یا شهر) می باشد. به احتمال زیاد هرمز اول ساسانی (سلطنتش ۲۷۲ - ۲۷۲ پیش از میلاد) آن را تجدید بنا کرد و خسرو پرویز (سلطنتش ۶۰۸ - ۵۹۰ پیش از میلاد) آن را مقر دائمی خود قرار داد و شهرت آن به دستکرةالملک (daskaratoL.malek) بهمین مناسبت است. جغرافی دانهای قدیم عربی نویس بناهای عالی شاهان ایران را در دستکرةی ساسانی ستوده اند و ویرانه های شهر ساسانی در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب شهر «بان» بر ساحل چپ دپاله باقی است. در حالیکه ویرانه های دستکرة دوره اسلامی به اسکی بغداد (eski) معروف است. (دایرةالمعارف مصاحب)

به نظر من واژه «دستکرة» در اصل مرکب از دو کلمه دست و گرد بوده که ترکیب آن دستگرد بمعنای دست ساز یا ساخته دست بوده و تبدیل «د» به «ه» در برگردان عربی صورت گرفته است در نتیجه معنای دستکرةالملک می شود آنچه که بوسیله پادشاه ساخته شده است.

۱۹. دینور شهری قدیمی و یکی از مهم ترین شهرهای جبال (ماد) می باشد که بنای آن از دوره پیش از سلوکیان بوده مهاجران یونانی در آن سکونت داشته الهه های خود را در معابد آن عبادت می کردند. دینور بلافاصله پس از جنگ نپاوند به اعراب مسلمان تسلیم شد (۲۱ هـ . ق) و در زمان معاویه نامش به ماه کوفه تبدیل شد این شهر در دوره امویان و عباسیان بسیار آباد بود. دینور امروزه به شهر کوچکی از توابع صحته واقع در استان کرمانشاه اطلاق می شود. (دایرةالمعارف مصاحب)

۲۰. قومس نام ایالتی کوچک و قدیمی واقع در میان کوههای البرز در شمال و کویر مرکزی در جنوب که شاهراه ری به خراسان تا حدود نیشابور از آن می گذشت و شهرهای عمده اش کنار همین شاهراه بود و مرکز آن دامغان کنونی

و متعلقات آن سمنان و بسطام و خوار بود. همچنین جغرافیایونیسان عرب زبان دامغان را نیز به نام قومس یاد کرده اند (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۱. بوشنگ یا بوشنج که نام فارسی آن پوشنگ است یکی از شهرهای قدیمی ایران در جنوب هریرود بفاصله ده فرسنگی جنوب غربی شهر هرات می باشد. ساخت آن پیش از اسلام و بدست پوشنگ (پسر یا پدر افراسیاب) یا شاپور اول ساسانی بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۲. بادغیس ناحیه ای در شمال غربی افغانستان کنونی در ایالت هرات می باشد. گویند نام آن از لفظ فارسی بادخیز گرفته شده و علت آن بادهای شدید است که در آنجا می وزد (دایرةالمعارف مصاحب)

۲۳. طالقان بزرگترین شهر طخارستان، میان بلخ و مروالرو، به فاصله سه روز راه از شهر اخیر بوده است. در ۶۱۷ هـ . ق. چنگیزخان مغول ویرانش کرد و خرابه های آن نزدیک چاچکتو (cacaktu) است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۴. جوزجان یا جوزجانان که نام فارسی آن گوزگان می باشد در غرب بلخ و در ادوار پیش از مغول بسیار آباد بود، و شهرها و آبادی های متعددی داشته است این منطقه شامل شهرهای کنونی مینمه، اندخوی و شبرغان افغانستان بوده مانند پلی فلات مرتفع ایران را به ماوراءالنهر مرتبط می کرد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۵. مروالرو، یا مروالروذ شهری کوچک و قدیمی در جمهوری ترکمنستان امروزی نزدیک شهر مرو و مسیر علیای رود مرغاب است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۶. ختل نام ناحیه ای در قسمت بالای رودخانه آمودریا و بخشی از جمهوری تاجیکستان امروزی که به سال ۱۳۳۳ هـ . ق. به دست اعراب مسلمان فتح شد و تا دوره غزنویان امیرنشینی مستقل بود. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۷. بخارا یکی از قدیمی ترین شهرهای ترکستان و پایتخت دولت سامانی (سلطنت، هـ . ق ۲۸۹ - ۲۶۱) و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی در قرون سوم و چهارم هجری قمری و بازار عمده تجارتی آسیای مرکزی بود و تا اوایل قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد این شهر هم اکنون در غرب جمهوری ازبکستان قرار دارد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

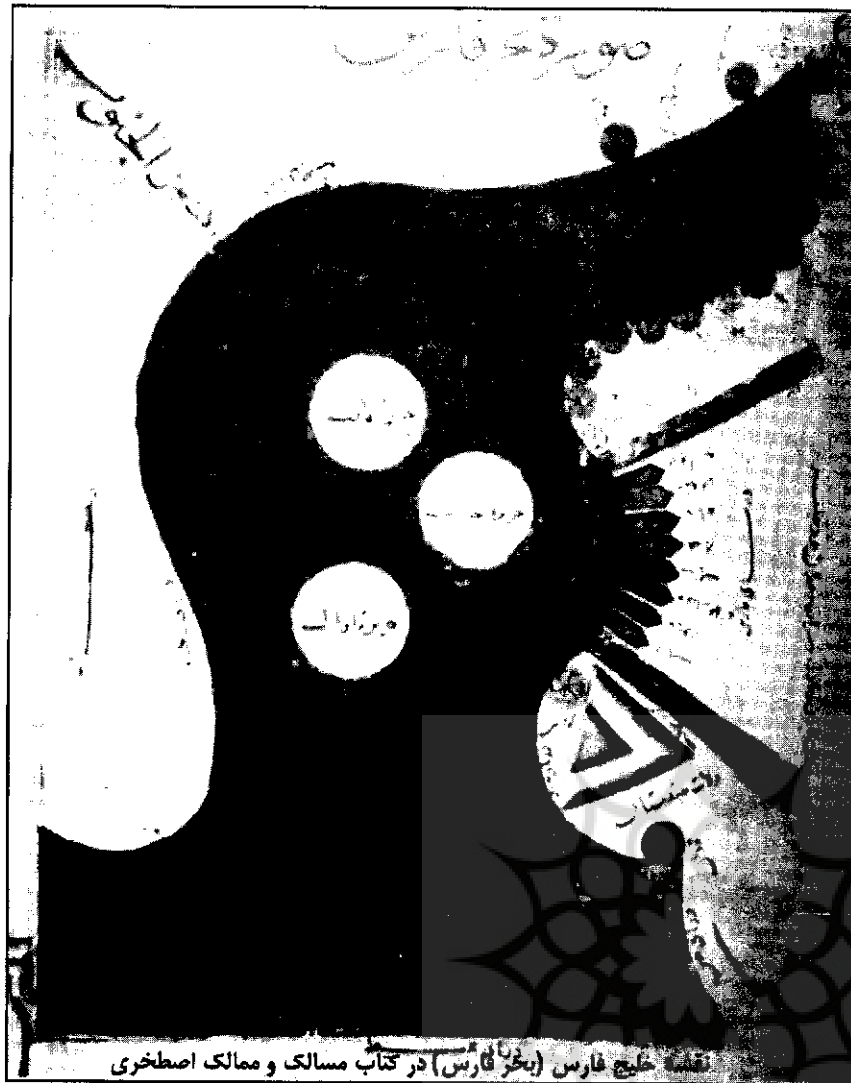
۲۸. صغد یا صغد یا سغدیان (soqdiana) نام ناحیه ای در آسیای مرکزی بین رودخانه های آمودریا و سیردریا مطابق نواحی سمرقند و بخارا در ادوار متأخر می باشد. سغدی ها مردمانی ایرانی الاصل بوده و دست کم از زمان داریوش اول هخامنشی تابع دولت ایران بودند این منطقه در دوره سامانیان (سلطنت، هـ . ق ۳۸۹ - ۲۶۱) شکوه و جلال خاصی داشته است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۹. سمرقند قدیمی ترین شهر آسیای مرکزی است که در محل شهر افراسیاب (هزاره سوم پیش از میلاد) بنا شده در مآخذ یونانی قرن چهارم قبل از میلاد از آن با نام مارکاندا (marakanda) و بعنوان پایتخت صغد یاد شده و در ۳۲۹ پیش از میلاد که اسکندر مقدونی آن را فتح کرد شهری بزرگ و پررونق در کنار جاده ابریشم بوده است و پس از آن محل تلاقی فرهنگ های غربی و چینی گردید. این شهر در سال ۹۱ هـ . ق. خراجگزار قتیبه بن مسلم والی خراسان گردید و در اوایل قرن سوم هجری قمری بخشی از قلمرو سامانیان شد و در دوره سلطنت این سلسله (مدت سلطنت، هـ . ق. ۳۸۹ - ۲۶۱) رونق و شکوه بسیار داشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۰. فرغانه یا دره فرغانه درای به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر و عرض حدود ۷۰ کیلومتر واقع در آسیای مرکزی بر مسیر بالای رودخانه سیردریا که از جنوب شرقی به ترکستان چین محدود است. فرغانه امروز در جمهوری ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان قرار دارد و شهرهای عمده اش قوئند، اندیجان، نمنگان و فرغانه می باشد. این شهر قدیمی مدت ها پیش از میلاد تحت سیطره چینی ها بود. از اوایل قرن سوم هجری قمری سامانیان بر آن تسلط یافتند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۱. آشناتنج یا تاشکند از قدیمی ترین شهرهای آسیای مرکزی و پایتخت جمهوری ازبکستان فعلی که مدت ها جزء قلمرو و سامانیان (سلطنت، هـ . ق ۳۸۹ - ۲۶۱) و مرکز آن بود ظاهراً ناحیه تاشکند مطابق ناحیه چاچ قدیم است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۲. طخارستان یا تخارستان ناحیه ای تاریخی بر مسیر علیای آمودریا که از مردم قدیم آن، طخارها نام گرفته است که طخارها را برخی از محققان همان ساکها دانسته اند در دوره اسلامی طخارستان به معنای وسیع مشتمل بر همه



نقشه خلیج فارس (بخش فارس) در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

**یعقوبی در بیان فواصل  
شهرها و کشورها  
به طرز بی سابقه‌ای  
دقت و وسواس دارد  
به گونه‌ای که خواننده  
در شگفت می‌شود**

اولیه دره نیل اطلاق می‌شود به گفته نویسندگان قدیمی عرب نام این گروه ماخوذ از قبط است که نام یکی از سلاطین مصر قدیم و از اعقاب نوح نبی بوده است. امروزه عموماً معتقدند که کلمه قبط از واژه یونانی آئیگیپتوس (aygiptos) به معنای مصری گرفته شده است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۶- برقه (barqa) نامی که جغرافیایان عرب به ناحیه سیرنالیق و به شهری مطابق مرج امروزی اطلاق می‌کرده‌اند.

(برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۷- ودان شهری در جنوب آفریقا که دارای دژی استوار بوده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، طهران، ۱۹۶۵ م، انتشارات اسدی، المجلد الرابع، ص ۹۱۱)

۴۸- اطرابلس یا طرابلس غرب مرکز فعلی جمهوری لیبی در شمال آفریقا (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۹- قیروان شهری در ۱۵۶ کیلومتری جنوب شهر تونس و یکی از شهرهای مقدس اسلام که به سبب مساجد جامعش مشهور است این شهر در سال ۵۰ هـ. ق. توسط عقبه بن نافع فهری به عنوان پایگاه عملیات جنگی در نزدیکی یک شهر کوچک رومی بنام قموده یا قمودیه ساخته شد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۵۰- اندلس (andalos) ناحیه در جنوب اسپانیا در کنار دریای مدیترانه که شهرهای مهم آن عبارت بودند از سویل، غرناطه، قرطبه کادیت و مالاکا و در اصطلاح جغرافی نویسان اسلامی به تمام شبه جزیره ایبری یعنی اسپانیا و پرتغال امروزی اطلاق می‌شده است این منطقه در سال ۹۲ هـ. ق. بدست طارق بن زیاد و با استقبال مردم آن سامان فتح و تا ۸۹۷ هـ. ق. کم و بیش در دست مسلمانان بود. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۵۱- عقبه بن نافع فهری از سرداران بزرگ مسلمان در قرن اول هجری که در پیروزی‌های مسلمانان در شمال آفریقا نقش مهمی داشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۵۲- طارق بن زیاد از سرداران بزرگ مسلمان در قرن اول هجری و فاتح اندلس (اسپانیا) در حدود سال ۹۳ هـ. ق. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

سرزمین‌های مرتفع سواحل راست و چپ مسیر علیای آمودریا اطلاق می‌شد و طخارستان خاص عبارت بود از سرزمین واقع در شرق بلخ، غرب بدخشان، جنوب آمودریا و شمال سلسله اصلی هندوکش و مرکزش طالقان نام داشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۳- گاورس یا جاورس یا دخن دانه‌ای است شبیه به ارزن که بیشتر به کبوتران دهند. (لغت‌نامه دهخدا)

۳۴- یعقوب لیث مشهور به ملک‌الدنیا و صاحبقران (وفات به سال ۲۶۵ هـ. ق.) مؤسس و اولین امیر (۲۶۵ - ۲۴۷ هـ. ق.) از سلسله صفاریان و پسر لیث صفار می‌باشد اصلش از سیستان و در آغاز کار مانند پدرش رویگر (صفار) بود سپس به عیاران پیوست و در ۲۴۷ هـ. ق. فرمانروای سیستان گردید و تا سال ۲۵۵ هـ. ق. قلمرو خود را از شرق به کابل و از غرب به فارس رساند و در ۲۵۹ هـ. ق. به پنهان طلب شورشیان سپاهش که به نیشابور پناه برده بودند به این شهر لشکر کشید و حکومت طاهریان را برانداخت دو بار در سال‌های ۲۶۲ و ۲۶۴ هـ. ق. به جنگ خلیفه عباسی معتمد رفت و هر دو بار به سبب مکر خلیفه شکست خورد و در بیست شوال ۲۶۵ هـ. ق. به بیماری قولنج درگذشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۵- منظور دریای سرخ است. (دایرةالمعارف مصاحب)

۳۶- واحدی برای طول برابر با فاصله میان آرنج تا نوک انگشتان دست که در دوره عباسیان هر ذراع برابر با ۶۶/۵ سانتیمتر بوده است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۷- عدن شهری باستانی در گوشه جنوب غربی شبه جزیره عربستان بر کنار خلیج عدن که در فاصله حدود ۱۶۰ کیلومتری شرق باب‌المندب (داخل دریای سرخ) قرار گرفته امروزه بخشی از کشور یمن می‌باشد. این شهر در قرون پیش از اسلام به تناوب تحت تأثیر فرهنگ‌های رومی و ایرانی بوده است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۸- صنعا یا صنعاء پایتخت و شهر عمده یمن که شهری قدیمی و باستانی بوده مدت‌ها مورد نزاع ایران و روم در دوران پیش از اسلام بوده است در سال ۱۰ هـ. ق. حاکم ایرانی آن بنام بادم دین اسلام را پذیرفت و پس از آن مدت‌ها تحت تسلط شیعیان زیدیه بود و در ۱۹۱۸ م که یمن استقلال یافت پایتخت آن گردید. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۹- در فرهنگ لاروس، الجریباء بمعنای باد شمال و همچنین نام زمین هفتم ذکر شده است.

۴۰- مدائن یا مداین مجموعه‌ای شهرهای باستانی ایران در فاصله حدود ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد در دوطرف رودخانه دجله بوده است دو شهر بزرگ سلوکیه در غرب و تیسفون در شرق این رودخانه به همراه عده‌ای از آبادی‌های نزدیک آن را یک واحد به شمار می‌آوردند. عرب‌ها مانند ساسانیان مداین را مرکب از هفت شهر می‌شمردند و اسامی آن را به صورت عربی می‌گفتند: وه اردشیر یا به اردشیر بهر سیر، در زیندان (darzanidan) در زیجان و... این شهرها در سال ۱۶ هـ. ق. به تصرف مسلمانان درآمد و اموال و خزاین آن به تاراج رفت و کمی بعد بنای شهر بغداد ضربه‌ای مهلک بر مداین وارد ساخت زیرا همه مصالح لازم برای ساخت آن را از مداین تأمین کردند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۱- حمص (hams) یا امسا (emsa) شهری در غرب سوریه که از دوران باستان اهمیت داشته مورد نزاع مصریان، رومیان و ملکه تدمر بوده است اعراب در سال ۱۴ هـ. ق. آن را گشودند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۲- تدمر یا پالمیرا (palmira) از شهرهای قدیمی سوریه که ویرانه‌های آن در ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد این شهر را سلیمان نبی در قرن ۱۰ پیش از میلاد بنا کرد و همواره مورد نزاع ایران و روم بود و در صدر اسلام به دست خالد بن ولید گشوده شد. این شهر آثار باستانی باشکوهی دارد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۳- آسوان (asuan) شهری باستانی در مصر نزدیک نخستین آبشار نیل که آثار تاریخی از پادشاهان نخستین مصر (۷ م تا ۱۲ م) را در خود جای داده است (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۴- نوبه یا نوبیا (nubia) کشوری قدیمی در شمال شرقی آفریقا از آبشار اول نیل تا خرطوم (سودان) که مردم آن در قرن ششم میلادی مسیحی شدند و در مقابل نفوذ اسلام تا سال ۱۳۶۶ (م) مقاومت کردند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۴۵- قبطی‌ها یا قبطیان (qebti) به مسیحیان مصری و اعقاب ساکنین